دانش

به انضمام

نشریه «مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز»

شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۲۹۹

عاملین این روزنامه در طهران غیر از سایر بلاد ایران حق مطالبه قیمت ندارند

دانش

نوبت اول

دهم ماه ژون فرانسه سنه ۱۸۸۲ مسیحی

اعلان این روزنامه قیمت ندارد

دارالطباعه خاصه علمیه در مدرسه مبارکه دارالفنون

روزنامه دانش ماهی دو مرتبه طبع و مجاناً تقسیم و منتشر میشود و نشر اخبار و اطلاعاتی که بعلوم مربوط و مترتب باشد منوط

باداره وزارت علوم است و باسم مدرسه منتشر خواهد شد

(ابتدئت بسم الله الحمید المجید انه تعالی ما یشاء و یرید)

بر روان ارباب دانش و اصحاب بینش که دوحهٔ علم و حکمت را اغصان نضره اند و اوج کمال و معرفت را شموس منیره مکشوف و مشهود باد که چون خدای علی کلمته و جلت قدرته خواست تا کنز مخفی پیدا شود و رموز ناگفته هویدا نماید یعنی گوهر فضل و دانش که از دیرباز و سالها در قرون ماضیه در پردهٔ اختفا مستور و در کنج انزوا مهجور بود جلوه بروز دهد و بمنصهٔ ظهور آورد ذات ملکی صفات اشرف اقدس همایون اعلیحضرت قوی قدرت قوی شوکت شاهنشاه جمجاه اسلام پناه را که تا جهانست کوکب سعدش قرین و با شاهد اقبال همنشین باد بر همگی و سایهٔ خدا قرار داد تا همگی همت والا همت ملوکانه را ببسط عدل و داد و نشر فضل و حکمت مصروف نماید و رسم ضلالت و آیین جهالت که در اقطار و ولایات منتشر بود موقوف فرماید تا دیگر حواشی و خدم و رعایا و امم بحکم الناس علی دین الملوک بدین طریقهٔ الزام سلوک نمایند و این نکته خود بر هر خبیر واضح و هویدا و اظهر من الشمس فی وسط السماء است [illegible] سلطنت ابد [illegible] سلاطین قدیمه همان ترجیح [illegible] بهیه چه اشاعهٔ معروف و اعانت ملهوف [illegible] آید الله جیشه و ابد عیشه زیاده از آنست که فوق تقریر [illegible] تواند کرد یا کلک تحریر انشا قل لو اجتمعت الانس و الجن الی آخرها

در سوابق ایام و سوالف اعوام روزنامهٔ علمی در دارالخلافه روزنامهٔ علوم طبع و بمردم داده میشد و بسبب اتفاق بعضی موانع طبع و انتشار آن موقوف و معطل مانده بود چندی قبل بنده درگاه رجا کرده و مستدعی از خاکپای اقدس همایون استقرار آن را استدعا نموده بعز انجاح مقرون آمد و بواسطهٔ برخی مهمات محوله و خدمات موکوله که انجام آنها اهم مینمود در عهدهٔ تأخیر ماند و اینک که فراغتی اندک حاصل شده نوبت رجوع بمقصد شروع بمقصود است ان شاء الله تعالی هر ماهی دو مرتبه نشر آن لازمه و مطالب مفیده که متعلق بعلوم است مطبوع و باطلاع ناظرین میرسد امید که در بارگاه گردون اشتباه ملوکانه از دولت قبول محروم نماند و استئل الله الاعانة و التوفیق

از جمله آثار خیر و علامات نیک که این دولت ابد آیت را موجب بقای نام در دهور و اعوام است احداث مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون است که در سی سال قبل محض تشیید علوم و تنضید فنون وضع فرموده‌اند و هر طالبی علی قدر المراتب بقدر استعداد ظرف از آن گنج شایگان طرفی بسته و از آن خوان احسان بهره برده و در این مدت مدید [illegible] مقدس روحنا فداه چه زحمتها قبول نموده و چه [illegible] مبذول فرموده تا از افاضل ممالک فرنگستان معلمین دانا [illegible] عاجز کنندهٔ ارسطو و افلاطون [illegible] آورده چه بسیار از امیرزادگان عظام و اشراف زادگان و اعیان [illegible] که در این مدرسهٔ مبارکه در [illegible] کمالات [illegible] صاحب مناصب و شئونات گشته‌اند و از مجالس امتحان کامل [illegible]

بسم الله الرّحمن الرّحیم

B+



به انضمام

نشریهٔ «مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تبریز»

با مقدمهٔ دکتر محمداسماعیل رضوانی

به کوشش سید فرید قاسمی

مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها

تهران، ۱۳۷۴

□ نام: «دانش» به انضمام نشریهٔ «مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تبریز»

□ با مقدمهٔ: دکتر محمّداسماعیل رضوانی

□ به کوشش: سیّدفرید قاسمی

□ ناشر: مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها

□ محل نشر: تهران

□ تاریخ انتشار: بهار ۱۳۷۴

□ نوبت چاپ: اول

□ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

□ لیتوگرافی: ایماژ

□ چاپ و صحافی: محمّد

مقدمه

نشریهٔ «دانش» که اکنون به محفل روزنامه‌نگاران ارجمند و به مجمع دانشمندان و محققان تاریخ و ادبیات ایران‌زمین تقدیم می‌شود نخستین نشریهٔ دانشگاهی است که از آغاز نشر آن تاکنون بیش از یکصدوشانزده سال قمری می‌گذرد اما علی‌رغم قدمت بطوری‌که ملاحظه خواهید فرمود از جنبهٔ ظاهری و هنرهای مربوط به فن روزنامه‌نگاری در مقام والایی قرار دارد و نشریه‌ای به این درجه از نفاست در هیچ‌یک از دانشگاههای عریض و طویل ما تاکنون انتشار نیافته است. متن صفحه‌ها که به خط نسخ نگاشته شده و سرلوحه‌ها و عنوانها که به خط ثلث نگارش یافته استادانه‌ترین خط در تاریخ خطاطی است و مطمئنم که استادان خط‌شناس و دانشمندانی که بر تاریخچهٔ هنر خط واقفند در همان نگاه اوّل هنرمند آن را خواهد شناخت.

به حدی در نفاست ظاهری این نشریه سعی می‌شده که سرلوحهٔ بعضی از شماره‌ها مانند شمارهٔ چهارم به رنگ طلایی عرضه شده است و مهم‌تر از همه اینکه این نشریهٔ نفیس که طبعاً به بهای گزافی تهیه می‌شده به استادان و دانشجویان مجاناً داده می‌شده است. درج اعلان در این نشریه مجانی بوده است. در هیچ‌کجای نشریه نام مدیر آن نیامده است ولی بدون تردید علیقلی مخبرالدوله مدیریت این نشریه را برعهده داشته است. و دستیار او در انتشار این نشریه، محمّدکاظم‌بن‌احمد معلم شیمی دارالفنون بوده است. نویسندگانی که امضای آنان در ذیل مقاله‌ها مندرج است، افزون بر محمّدکاظم، عبارتند از: حاج‌نجم‌الممالک، میرزامحمودخان و جعفرقلیخان. ادارهٔ این روزنامه در دارالفنون و محل طبع آن «دارالطباعهٔ خاصهٔ علمیه در مدرسهٔ مبارکه دارالفنون» بوده است. این مطبعه زیرنظر میرزاعباس که خود نقاش و «باسمه‌چی» بوده، اداره می‌شده است. از نظر محتویٰ و علمی بودنِ مقاله‌ها اگر قدمت آن را که یکصدوشانزده سال است درنظر بگیریم دست کمی از نشریه‌های دانشگاهی امروز ندارد. پاورقی آن از شمارهٔ دوّم «رسالهٔ مفتاح‌العلوم» نگارش جعفرقلیخان سرتیپ رئیس دارالفنون است که در ایران آن‌روز بکرترین و مترقی‌ترین مقالهٔ علمی بوده که هنوز هم مطالعهٔ آن برای دانشجویان این رشته سودمند است. مقالهٔ «افیون» که از شمارهٔ سوم آغاز شده و در شماره‌های بعدی به تناوب ادامه یافته مقالهٔ سودمندی است که مطالعهٔ آن امروز نیز بی‌فایده نیست. اخبار وزارت علوم و اخبار دیگر که طبعاً اخبار علمی است برای تدوین تاریخ دانشگاههای ایران باارزش است و بطور خلاصه اثری است که هر محققی به مطالعهٔ آن نیاز دارد.

ناشر دانش

این نشریهٔ نفیس به سعی علیقلی‌خان مخبرالدوله وزیر علوم انتشار یافته است بنابر نوشتهٔ شادروان محمّد صدرهاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان: کمال، ۱۳۶۲، چ ۲، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶) «هنگامی که علیقلی‌خان مخبرالدوله وزیر علوم و رئیس مدرسهٔ دارالفنون بوده آن را طبع و منتشر نموده است». وی پسر بزرگ رضاقلی‌خان ملقب به امیرالشعرا، متخلص به هدایت و معروف به لله‌باشی بوده است. رضاقلی‌خان هدایت از شعرای نامدار و از نویسندگان برجسته و از دانشمندان بزرگ زمان بوده است که علاوه بر روضةالصفای ناصری که مهم‌ترین اثر تاریخی زمان قاجاریه است صاحب تألیفات برجسته‌ای است

که از آن جمله تذکرهٔ مجمع‌الفصحا در شرح حال شعرا و ریاض‌العارفین در شرح حال عرفا و فرهنگ انجمن‌آرای ناصری در لغت و سفرنامهٔ خوارزم است.

این مرد بزرگ در سال ۱۲۴۵ صاحب پسری شده است که وی را علیقلی نام نهاد. علیقلی که بعدها علیقلی‌خان مخبرالدوله شد با اینکه در مقایسه با پدر از دانش و سواد بهرهٔ کافی نداشت دارای مشاغل مهم و مؤثر شد و به مقامات بسیار بالایی رسید و در تاریخ معاصر ایران تأثیر وجودی او بیش از پدر بود.

مخبرالدوله یاداشت‌هایی از زندگانی خود بجا گذاشته که بعضی از این یادداشت‌ها را پسر باهوش و زیرک و سیاستمدار او مخبرالسلطنه که در طی سالهای زندگی در تمام صحنه‌های سیاسی دربار شاهی مظفرالدین‌شاه، در انقلاب مشروطیت و در سلطنت رضاشاه بازیگر اول بوده است در کتاب خاطرات و خطرات (ص ۶۱) دربارهٔ سالهای نخستین زندگی خود آورده است:

«حقیر علیقلی‌خان پسر رضاقلیخان امیرالشعرا اعلی‌الله‌مقامه صاحب تذکرهٔ مجمع‌الفصحا و لغت انجمن‌آرای ناصری و مصنّفات دیگر که در تألیفات خود آنها را اشاره نموده است. مسقط‌الرأس حقیر در شهر شیراز در سنهٔ یکهزارودویست‌وچهل‌وپنج اتفاق افتاده. در اوقات سلطنت پادشاه ایران محمّدشاه قاجار در سن دهسالگی به دارالخلافهٔ تهران آمد. مدت دوسال در ارک سلطنتی و دوسال در محلهٔ دروازه شمیران و پس از آن در خانهٔ ملکی پدرم در چال‌میدان روزگار می‌گذاشت و در خدمت نواب اشرف والا عباس‌میرزا ملقب به نایب‌السلطنه مستخدم و موظف بود تا در سنهٔ ۱۲۶۴ به حکومت بلوکات خمسه و فیروزکوه مأمور شد و در ششم شوال همین سال محمّدشاه در قصر محمّدیه سعدآباد مرحوم، و از رسیدن این خبر در اواخر آن ماه از آنجا به طرف دارالخلافه آمد. پس از ورود ناصرالدین‌شاه به دارالخلافه میرزاتقی‌خان امیرنظام زمامدار شد. یکسال بر این منوال گذشت و در سال دوم جلوس میمنت مأنوس به حکم اعلیحضرت شهریاری و امیرنظام پدرم مأمور به سفارت خوارزم شد و این بنده در خدمتشان عازم گردیدم. روز ۱۸ محرم ۱۲۶۸ مراجعت از خوارزم وارد دارالخلافه شدم».

غرض من نگارش شرح حال مخبرالدوله نیست، این نوشته‌ها را برای این آوردم که سبک نگارش و میزان سواد دومین وزیر علوم ایران اندکی عیان گردد. این مرد ارزش این را دارد که رساله‌ای مستقل در شرح حال او تألیف شود و باید بشود. آنچه در اینجا لازم است این است که وی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری که علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه نخستین وزیر علوم وفات یافت به جانشینی او انتخاب گردید و در تاریخچهٔ وزارت علوم دومین وزیر شد در حالیکه سمت وزارت تلگراف را نیز داشت. یکسال بعد (۱۲۹۹) وزیر معادن هم شد. به این ترتیب در رأس سه وزارتخانه (وزارت تلگراف، وزارت علوم، وزارت معادن) قرار گرفت. در آن روزها ادارهٔ سه وزارتخانه کار مشکلی نبود برای مثال وزارت علوم منحصر بود به دو سه اطاق در بالاخانهٔ دارالفنون و حوزهٔ اقتدار وزیر نیز از چهاردیواری دارالفنون فراتر نمی‌رفت. درنتیجه مخبرالدوله می‌توانست برنامه زندگی را به دلخواه خود تنظیم کند به گفتهٔ اعتمادالسلطنه «خواست او این بود که آسوده و بی‌دردسر فارغ از زحمت و ضرر در عمارت مزین خود بنشیند، خوش بخورد و خوش بنوشد، نرم بیفتد و گرم بپوشد. اندوخته و مال و مایهٔ متکاثر خود را به عیش صرف نماید نه عقب کسی برود و نه کسی دنبال او بیاید» (شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۵۹).

این شخصیت با اوصافی که بطور اختصار دربارهٔ او بیان داشتیم در وزارت علوم خود عامل انتشار نشریه‌ای شد به نام دانش که نخستین شمارهٔ آن ۲۳ رجب ۱۲۹۹ هـ. ق. و آخرین شمارهٔ آن که شمارهٔ چهاردهم باشد در شانزدهم صفر ۱۳۰۰ هـ. ق. منتشر گردید. عمر این نشریه فقط شش ماه و شانزده روز بود اما همین قدم کوچک علمی سبب شد که ما بعد از گذشت یکصدوشانزده سال قمری از آن به نیکی یاد کنیم. چقدر سعادتمندند آنانکه به خلق یک اثر علمی و ادبی یا هنری موفق می‌شوند. بدون تردید پیشرفت یک ملت جز در سایهٔ علم ممکن نیست و مبارزه با فساد جز از طریق نشر دانش میسر نیست. محال است یک قوم عالم به فساد گرایش پیدا کند.

یوت الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولی الالباب

اینک نشریه دانش در پیش روی شماست و ماهیت و کیفیت و ارزش آن را بهتر از نگارنده درک می‌کنید. ضرورتی هم نمی‌بینم که در اوصاف آن قلمفرسایی کنم و بر حجم آن و بالنتیجه بر بهای مادی آن بیفزایم اما از ذکر این نکته ناگزیرم که دانش نخستین نشریه علمی نیست قبل از آن انتشاراتی در مسائل علمی داشته‌ایم.

نخستین نشریه علمی

نخستین نشریهٔ علمی به فرمان ناصرالدین‌شاه انتشار یافته و نخستین شمارهٔ آن دوشنبه بیست‌وهفتم دی ماه مطابق سنهٔ ۷۸۵ ناقصهٔ جلالی غرهٔ شعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۸۰ هجری قمری منتشر شده. نام کامل آن «روزنامهٔ علمیه دولت علیه ایران» است. قسمتی از سرمقالهٔ شمارهٔ اول که آن روزها به آن «مقالهٔ افتتاحیه» گفته‌اند چنین است:

«چون منظور نظر کیمیا اثر اعلیحضرت قدرقدرت ظل‌اللهی ولینعمت کل ممالک محروسهٔ ایران تربیت و ترقی ملت و دولت است و رواج علم و صنعت، بسیاری از علوم و صنایع که در ازمنهٔ ایران بوده و سایر دول آن را تحصیل و تکمیل کردند با علم و صنعتی که در این دولت ابدمدت از دول خارجه به ایران نقل و تحویل شد با سایر اخبار مفیدهٔ جدیده چنانکه باید بر مردم آشکار نیست برای استحضار عموم خلایق و انتشار علوم که فواید بزرگ بر او مترتب است از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاهی حکم محکم قدر توأم به اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع صادر گشت که روزنامهٔ علمیه در هر ماهی یک‌مرتبه سمت انطباع یابد تا مطالعه‌کنندگان را از آن فایده وبهرهٔ کلی حاصل شود».

مطالب هر شماره از نشریه منحصراً یک مقالهٔ علمی بوده که همان یک مقاله به زبان عربی و سپس به زبان فرانسوی ترجمه و چاپ می‌شد، که اگر مشیت الهی اقتضا کند سال آینده برای جشنوارهٔ سوم مطبوعات تجدید چاپ و تقدیم خواهد شد.

دومین نشریهٔ علمی

دومین نشریهٔ علمی را محمّدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) انتشار داد. شمارهٔ اول آن در دوشنبه بیست‌ودوم ماه ذیحجه‌الحرام سال ۱۲۹۲ (هشتم ژانویه ۱۸۷۷) منتشر شد. قسمتی از مقالهٔ افتتاحیهٔ آن این است:

اعلان: بر عموم مطالعه‌کنندگان معلوم باشد که ابلاغ و ایجاد این روزنامه شریفهٔ علمیه مخصوص برای نشر علوم جدیده و قدیمه، نافعه به حال خاص و عام این مملکت است و مطلقاً منظورش از طبع و انتشار آن نیست مگر فایده و منفعت عمومی و ترقی در مدارج کمالات و مزید اطلاعات آحاد و افراد اهالی این ملت باسعادت و تکمیل مسائل طبیّه که موجب حفظ صحت و بُرء از مرض محفوظ ماندن نفوس محترمه از خبطهای ضارّهٔ معالجین قلیل‌الاطلاع و به کلی خارج است از دایرهٔ سمت رسمیت و مطالب رسمیه...».

این روزنامه نیز اگر خدا بخواهد در جشنواره سال آینده تجدید چاپ خواهد شد.

نشریهٔ دارالفنون تبریز

مهم‌تر از «دانش» نشریهٔ دارالفنون تبریز است که تجدید چاپ آن اهمیت بیشتری دارد. از نشریهٔ دارالفنون تبریز در طی سی چهل سال جست‌وجو اثری نیافته‌ام و جز یک مجموعهٔ چهار شماره‌ای که تصادفاً به‌دست آمده از آن اثری ندیده‌ام در کتابهای متعددی که در زمینهٔ تاریخ مطبوعات تألیف شده است، از آن نامی نیست و بسیار خوشحالم که این اثر از میان رفته زندگی از سر می‌گیرد.

دارالفنون تبریز

در تاریخچه دانشگاهها از دارالفنون تبریز کمتر سخن به میان آمده، در کتاب نفیس «تاریخ فرهنگ آذربایجان» (ج ۱، ص ۳۲-۳۴) که به‌وسیلهٔ حسین امید زیرنظر کمیسیونی به ریاست دهقان رئیس وقت فرهنگ آذربایجان در سال ۱۳۳۲ تألیف شده، آمده است:

«در سال ۱۲۹۳ (بیست‌وشش سال بعد از تأسیس دارالفنون تهران) در تبریز نیز دارالفنون ایجاد شد که نام آن در متون تاریخی گاهی «مدرسهٔ مظفریه» و گاهی «مدرسهٔ دولتی تبریز» آورده‌اند. عدهٔ شاگردان این مدرسه بنا به نوشته سالنامه‌های آن زمان در ابتدا چهل نفر بوده و بعد به چهل‌وپنج نفر و در اواخر به پنجاه رسیده است و اینها را به شاگردان داخل و خارج تقسیم نموده‌اند نصف از آنها مجانی و شبانه‌روزی بوده است».

این مؤسسه علمی گاهی دچار رکود و نابسامانی می‌شده است. در روزنامهٔ اختر (سال ۷، ش ۳۶، ۹ رمضان ۱۲۹۹) نوشته شده است:

«اوضاع مدرسهٔ دارالفنون تبریز قدری مغشوش شده معلم ندارند و آنچه دارند ناقص است. غذاهاشان قابل خوردن نیست شاگردان به لهو و لعب می‌گذرانند بالجمله خیلی بی‌نظم است».

به همین جهت در سال ۱۳۱۱ به بازسازی آن پرداخته درصدد برآمده‌اند که به آن نظمی بدهند و در این راه اقداماتی انجام داده‌اند که از آن جمله ایجاد نشریه‌ای است که چهار شمارهٔ نخستین آن تجدید چاپ و تقدیم می‌شود. تصور نمی‌کنم بیش از چهار شماره انتشار یافته باشد.

نخستین شمارهٔ این نشریه در یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ هجری قمری منتشر شده است (مطابق با بیست‌وششم ماه اکتبر ۱۸۹۲ میلادی)، هدف از انتشار آن را در مقالهٔ افتتاحیه شمارهٔ اول ملاحظه خواهید فرمود.

این نشریه نام معینی نداشته در هر ماه، یک شماره تحت عنوان «ورقه» منتشر می‌شده است: «ورقهٔ ماه اول»، «ورقهٔ ماه ثانی»، «ورقهٔ ماه سوم»، «ورقهٔ ماه چهارم مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تبریز موسوم و مفتخر به مدرسهٔ مظفریه». امیدوارم باز هم از این اثر که در تاریخ مطبوعات ایران بی‌اهمیت نیست اوراق یا شماره‌های دیگر یافت شود و یابندگان طی مقاله‌ای یافتهٔ خود را به اطلاع هموطنان برسانند.

در پایان از افرادی که در تجدید چاپ این اثر زحمت کشیده و قدمی برداشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. دوست ارجمندم آقای فرید قاسمی با جدیت و کوشش خستگی‌ناپذیری مسؤولیت انتشار آن را برعهده گرفت و با سرعتی که مایهٔ شگفتی این بنده شد افزون بر دو نشریهٔ «دانش» و «نشریهٔ دارالفنون تبریز»، دورهٔ «روزنامهٔ ملتی» را به بهترین صورت ممکن تجدید چاپ کرد. دوستان دیگرم آقایان اشعری، انتظاری، اللّه‌وردی هرنوع حمایتی که امکان داشت به‌عمل آوردند که بدین‌وسیله از آنان نیز کمال تشکر را دارم.

تهران، فروردین ۱۳۷۴

محمّداسماعیل رضوانی



تصویر علیقلی مخبرالدوله

نمرهٔ اول

شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۲۹۹
حاملین این روزنامه در طهران و غیره
از سایر بلاد ایران حق مطالبه
قیمت ندارند

دانش

دهم ماه ژوئن فرانسه سنه ۱۸۸۲ مسیحی
اعلان این روزنامه قیمت ندارد
دار الطباعهٔ خاصهٔ علمیه در مدرسهٔ
مبارکهٔ دار الفنون

روزنامهٔ دانش ماهی دو مرتبه طبع و مجاناً تقسیم و منتشر میشود و هر کس اخبار و اطلاعاتی که بعلوم مربوط و منوط باشد
باداره وزارت علوم بفرستد باسم او در روزنامه نوشته خواهد شد

(ابتدئت بسم الله الحمید المجید انه فعال لما یشاء و یرید)

بر روان ارباب دانش و اصحاب بینش که دوحهٔ علم و حکمت را اغصان نضره‌اند و اوج کمال و معرفت را شموس منیره مکشوف و مشهود باد که چون خدای اعلی کلمته و جلت قدرته خواست تا کنز مخفی پیدا شود و رمز ناگفته هویدا نماید یعنی گوهر فضل و دانش که از دیرباز عهود سالفه و قرون ماضیه در پردهٔ اختفا مستور و در کنج انزوا مهجور بود جلوه بروز دهد و بمنصهٔ ظهور آورد ذات ملکی صفات اشرف اقدس همایون اعلیحضرت قوی قدرت قوی شوکت شاهنشاه جمجاه اسلام پناه را که تا جهانست با کوکب سعد قرین و با شاهد اقبال همنشین باد بهیکل و سایهٔ خدا قرار داد تا همگی همت والا همت ملوکانه را ببسط عدل و داد و نشر فضل و حکمت مصروف نماید و رسم ضلالت و آئین جهالت که در اقطار و ولایات منتشر بود موقوف فرماید تا دیگر حواشی و خدم و رعایا و امم بحکم الناس علی دین الملوک بدین طریقه التزام سلوک نمایند و این نکته خود بر فلو خبیر واضح و هویدا و اظهر من الشمس فی وسط السماست که این سلطنت را بر سلاطین قدیمه همان ترجیح است که انسان را بر نوع بهیمه چه اشاعت معروف و اغاثت ملهوف این خدیو جهانبان ایده الله جیشه و ابد عیشه زیاده از آنست که قوت تقریر احصا تواند کرد یا کلک تحریر انشا قل لو اجتمعت الانس و الجن الی آخرها

در سوابق ایام و سوالف اعوام روزنامهٔ علمی در ادارهٔ وزارت علوم طبع و بمردم داده میشد و بسبب اتفاق بعضی موانع طبع و انتشار آن موقوف و معطل مانده بود چندی قبل بندهٔ درگاه و چاکر دولتخواه از خاکپای اقدس همایون استقرار آن را استدعا نموده بعز انجاح مقرون آمد و بواسطهٔ برخی مهمات محوله و خدمات موکوله که انجام آنها اهم بود در عهدهٔ تاخیر ماند و اینک که فراغتی اندک حاصل شده نوبت رجوع بمقصد و شروع بمقصود است انشاء الله تعالی هر ماهی دو مرتبه فقرات لازمه و مطالب مفیده که متعلق بعلوم است مطبوع و باطلاع ناظرین میرسد امید که در بارگاه گردون اشتباه ملوکانه از دولت قبول محروم نماند و اسئل الله الاعانة و التوفیق

از جمله آثار خیر و علامات نیک که این دولت ابدآیت را موجب بقای نام در دهور و اعوام است احداث مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون است که در سی سال قبل محض تشیید علوم و تنضید فنون وضع فرموده‌اند تا هر طالبی علی قدر المراتب بقدر اتساع ظرف از آن کنج شایگان طرفی بندد و از آن خوان احسان بهره برد و در این مدت مدید بشخص اقدس و نفس مقدس روحنا فداه چه زحمتها قبول نموده و چه مرحمتها مبذول فرموده تا از اقصی ممالک فرنگستان معلمین دانا و مدرسین توانا که الحق در قواعد فنون عاجز کنندهٔ ارسطو و افلاطون‌اند آورده چه بسیار از امیرزادگان عظام و اشراف بزرگان و اعیان اطراف که در این مدرسهٔ مبارکه دارای کمالات و صاحب مناصب و شئونات گشته‌اند و از مجالس امتحان کامل العیار

خارج شده که در نمره‌های آتیه شرح احوال معلّمین و متعلّمین را بمناسبت
مقام در محل خود بشرح میگذاریم تا معلوم عام و خاص شود که این
دولت ابد مناصر تا چه حد در ترویج علوم و حکمت و تشیید فنون
معرفت بذل جهد نموده و صرف همت فرموده اند چنانچه در این ایام
خجسته مبدعا لخاطر همایون سلطانی که مهبط انوار ربانی است
بدان تعلق گرفته و فرمان مبارک عز نفاذ پذیرفته که این بنده
درگاه برای تدریس و تحصیل علوم مقدمات مدرسه جدیدی
در جنب مدرسه قدیم بنیان نماید و عموم طالبان و جمهور خواستاران
در آنجا کسب اینگونه علوم کرده بعد از طی آن مدارج بمدرسه
قدیم استعلا یابند تا هم تکمیل فواید سابقه باشد و هم تتمیم
مراحم ملوکانه گردد و این بنده بر حسب امر قدر قدر پادشاهی آن
اقدام نموده تا آخر سال بانجام خواهد رسید بعون الله و لطفه

از جمله اشاعه خیرات و افاضه مبرات که این دولت
بیزوال ابداع کرده و اختراع فرموده بنای مریضخانه است
که محض فراغ بال و رفاه حال عموم اهالی مملکت از تاریخ ۲
دوازده سال قبل بامر و اشاره ملوکانه بعمارت پیوسته حالت
ناضعفای ولایت و غربای مملکت را که بعوارض امراض گرفتارند
موجب استخلاص و از رنج و ابتلا مقر و مناص باشد و ساحت
آن عمارت را بوجود اطبای حاذق زیب و زینت بخشوده اند و
عرصه آن محوطه را بپرستاران و خدام لایق رتبت افزوده تا مرضی
و خستگان را بکمال وداد و شفقت و فرط مهر و محبت از
دواخانه دولتی دارو دهند و جرح ایشان را مرهم نهند

چندی قبل در پیشگاه حضور معدلت دستور ملوکانه
معروض افتاد که در وضع این مرحمت عظمی و مکرمت کبری
که مایه نفع عام و بقای نام این دولت ابد فرجام است فتوری
حادث شده و خدام را از خدمت مرضی قصوری حاصل گشته
و این نکته با میل خاطر اقدس غایت منافات داشت محض
تجدید این موهبت و ترویج این مرحمت رای بیضا ضیای اقدس را
اقتضا آن شد که این فدوی خاص دولت ابد مناصر متصدی این
خدمت و واسطه این نعمت باشد علی‌هذا محض حصول
دعای خیر و دوام دولت علیه بدین خدمت اقدام کرده شرایط
اهتمام در نظم و ترتیب آنجا معمول میدارد
وضع معالجه اطبا و مواظبت اجزا و طرز سلوک پرستاران
و وضع حالت بیماران کما ینبغی در نمره‌های بعد ثبت و باطلاع
ناظرین میرسد

آرتیکلی در قدح و مذمت سوء تدبیر حسنخان و میرزا عبدالله
در نمره (۳۵) روزنامه اطلاع مشاهده شد چون در اداره
وزارت علوم بنظر تدقیق و بطرز تحقیق ملاحظه رفت از سوق
و سیاق عبارات آن محقق و معین گشت که الحق نگارنده آرتیکل
از زیور علوم طبیه عاطل است و در فنون حکمیه جاهل آنچه
نگاشته فقط از روی عدم اطلاع و مخالجه اشتباه بود و حال
آنکه این دو تن از فحول اطبای حاذق‌اند و مراتب و مدارج عالیه را
لایق سالها زحمت کشیده و متحمل صدمات گردیده اند تا طب طبیعی
تکمیل نموده و دواسازی و شیمی تحصیل کرده اند قدح اینگونه
مردم دور از رسم انسانیت است و خارج از شیوه انصاف
و مروت و این نکته خود بر غرض نفسانی و خیالات شیطانی
دلیل متقن است که مطلبی در پنجاه قبل واقع شود نه بمجلس
حافظ الصحه دولتی اظهار کنند و نه بوزارت علوم اطلاع دهند
و بعد از این مدت مدید این عبارات مبرده را باداره
اطلاع بفرستند و طبع نمایند وزارت علوم چون اقوال
او را از قانون صواب دور دید در خور جواب ندانسته
بخاموشی حوالت کرد اگر مدعی را هوس مباحثه علمی در سر است
در مجلس حافظ الصحه دولتی که بوجود اطبا زینت مزین است
حاضر شود و گفتگوی علمی نماید تا قول قویم معلوم و ظلّ وجهه
مسودّا و هو کظیم مشهود افتد تا سیه روی شود هر که در او
غش باشد

ولی میرزا کاظم که مدرّسین مدرسه مبارکه را از اعاظم است
در ردّ قول قائل و طرد گفتار باطل جواب مسطور ذیل را مرقوم

داشتن که هم تشریح ماجرای مریض است وهم توضیح مداوای
طبیب ما را بر سایر مطالب تقدیم و رفع اشتباه را
بطبع میرسانیم

جواب آرتیکل اطلاع این است که از روی کمال بیغرضی و
منتهای اطلاع مینویسیم در دار الخلافه اطبای غیر حاذق
بلکه بی سواد از هر قبیل یافت شده اند و از دربار
معدلت مدار همایون حکم بامتحان آنها صادر است رد
وقبول و ذم و تحسین آنها بعد از دادن امتحان بر ذمت
وزارت علوم ثابت ولی کلام در حق این دو نفر
طبیب حاذق است که نگارنده آرتیکل از روی بی اطلاعی
وعدم بصیرت فقراتی (میرزا عبدالله حسنخان) بآنها ربط میدهد و نسبت میکند
که هرگز دامان ایشان بلوث اینگونه تهمت نمی آلاید و این
نوع کلمات بایشان ضرری نمیرساند که حکما گفته اند
دریای فراوان نشود تیره بسیلی

اولاً در باب محمد تقیخان ومعالجه حسنخان مرض مزمن و
عارضه مبرم مشار الیه بیشتر از آن منتشر است که گوشزد
احدی نشده باشد از نگارنده بر بعید است که اینقدرها
بیخبر باشد معزی الیه شش هفت سال است مرض عصبانی
دارد که گاه شدت میکند و گاه ضعف می یابد دفع وجع
اینگونه امراض از قرار تشخیص اطبای حاذق اول استعمال
مخدرات است و بهتر مخدر و مسکنی بلادونه و عصاره آن
باشد چه بسیار میشود که در وقت لزوم وحاجت در ظرف
شبانه روز متدرجاً تا شش نخود عصاره بلادونه تجویز مینمایند
بلکه علاوه چنانچه در بعضی امراض عصبانی مثل صرع و
اختناق رحم وغیره آنقدر بلادونه معمول است که مریض
مبتلا بجنون میشود و دفع فاسد بافسد میگردد و چون
بلادونه معروف است واگر با سلیقه کج طریقه لجاجت پیش گیرند
وانکار نمایند که ما هر قسم مباحثه علمی حاضریم و قول خود را باثبات
میرسانیم پس اگر مریض که مزاجش عصبانی باشد از یک

تا دو گندم عصاره بلادونه را تجویز نمایند و بعضی علامات
ظاهر شود دلیل بر بی علمی طبیب نخواهد شد و انگاه مثل
حسنخان طبیبی که فی الواقع محل تمجیدات و مورد تحسینات
خواص از اطبای فرنگی است چنانکه تصدیق جناب
حکیمباشی طولوزان شاهد حال وگواه این مقال است
و در علم طب و شیمی و دواسازی و طبیعی سالها زحمت
کشیده و قریب یکصد هزار بیت کتابت کرده مخصوصاً
در طبیعی و دواسازی از اغلب اطبای حاذق معاصر برتر
و داناتر است پس چگونه ممکن است که همچو شخصی در مقدار
شربت ادویه خبط نماید یا در مورد استعمال
خطا برود

مثلاً در بعضی امزجه یک یا دو گندم گنه گنه موجب ظهور
علتهای دماغی مثل جنون و هذیان میشود فرضاً اگر این شخص
بنوبه سختی گرفتار آید آیا باید از عوارض حادثه از گنه گنه
صرف نظر کرد و رفع نوبه را نکند یا نه البته باید
عوارض را تحمل کرد و بگنه گنه رفع نوبه نمود والا مرض شدت
میکند و طبیعت از دست میرود

پس بر نگارنده آرتیکل است که اینگونه ملاحظات نموده
حفظ شئونات مردم را بنماید و بمحض خلجان اشتباهات را
نسنجیده و کلمات نفهمیده ننویسد

ثانیاً در خصوص سید عنین و معالجه میرزا عبدالله
سید در محکمه میرزا عبدالله حاضر میشود و اظهار مرض
میکند طبیب برای رفع عنن از ازاقی تجویز نموده دستور
العمل میدهد که حبی بایستی ترتیب داد که هر دانه بقدر گندم
وزن داشته باشد و چند روز صبح و شام حبی از آن را
بکار برد سید بعد از آنکه چند روز مداومت مینماید
برای امتحان معالجه گردن افراخته مسئله را سخت نیکو
از عهده برمیاید لهذا بطمع افتاده از دستور العمل
طبیب انحراف ورزیده علاوه بر قدر معمول تجویز بلکه

نفع آن اکثر شود وبدین جهت مبتلا بعارضهٔ کوچولهٔ
شده ومردم بیکار علت را فراموش کرده معلول را
بقوت حافظه میسپرند تا در هر محل ومقام کتابا ولسانا
طبیب بیچاره را معرض سهام اتهام نمایند

بعد هذا از نگارندهٔ آرتیکل معذرت میخواهم که اگر
قلم شکسته در این صفحه برخلاف ادب جاری شده باشد
آنرا پند حکیمانه ونصایح مشفقانه دانسته معذور
دارد و پوزش بپذیرد   بگفتار من گر نه بینی صواب
بوزان باتش بشویان باب   انتهی کلامی